جاپ
اتی

بانجشلع

باسمه تعالی

فهرستبرگه منابع چاپ سنگی - اداره مخطوطات

شماره ثبت:	۲۲۹۸۰
رده‌بندی دیویی:	ر ۴۳۱ خ ۲۹۷/۳۶ مرجع □
سرشناسه:	خراسانی، محمدهاشم، ۱۲۶۲ - ۱۳۱۲.
عنوان قراردادی:	
عنوان:	رساله رباعیه هبه صنعیه رساله رضاعیه.
شرح پدیدآور:	
کاتب:	تاریخ کتابت:
محل نشر: [بی‌جا]	ناشر: [بی‌نا] تاریخ نشر: [بی‌تا]
صفحه شمار:	ج (۵۸، ۶۴ ص) مصور□ درسی□ گراور یا افست□
زبان: فارسی	ابعاد: ۱۶٫۵×۱۰/۵ نوع خط: نسخ
روش تهیه:	وقفی□ اهدایی□ خریداری□ ارسالی□
واقف: نامعلوم	تاریخ ثبت: بهمن ۱۳۷۲
یادداشتها:	دارای مقدمه و دستخط محمدکاظم خراسانی است. ناقص الآخر است. مطابق با نظرات محمدکاظم خراسانی و صدر آملی است. شرح صنایع ضمن رساله رضاعیه. رساله رباعیه
موضوع(ها):	۱. شیر دادن (فقه). ۲. ربا (فقه).
شناسه(های) افزوده:	الف. عنوان. ب. عنوان. رساله رضاعیه. ج. عنوان: رساله رباعیه
فهرستنگار: شیبانی	تاریخ فهرستگاری: بهمن ۸۷.

باسمه تعالی

فهرستبرگه منابع چاپ سنگی - اداره مخطوطات

شماره ثبت: ۲۲۹۸۰

رده‌بندی دیویی: ر ۴۳۱ خ ۲۲ ۲۹۷/۳۴۲۲ مرجع □

سرشناسه: خراسانی، محمد هاشم، ۱۲۴۰ - ۱۳۱۲ق.

عنوان قراردادی:

عنوان: رساله رباعیه و رضاعیه

شرح پدیدآور:

کاتب: — تاریخ کتابت: —

محل نشر: [ب.جا] ناشر: [ب.نا] تاریخ نشر: [ب.تا]

صفحه شمار: ۶۶ص. مصور □ درسی □ گراور یا افست □

زبان: فارسی ابعاد: ۱۰/۵۰×۱۶/۵۰ نوع خط: نسخ

روش تهیه: وقفی □ اهدایی □ خریداری □ ارسالی □

واقف: — تاریخ ثبت: —

یادداشتها: ۱. این دو رساله با فتوای حجة الاسلام صدر و آخوند ملا محمد کاظم خراسانی مقابله شده و به تایید این دو بزرگوار رسیده است.

موضوع(ها): ۱. فقه جعفری - رساله عملیه.

شناسه(های) افزوده: الف. تهرانی، حسنعلی، مصحح. ب. عنوان: رسائل. ج. عنوان.

فهرستنگار: محمد نصیری مقدم تاریخ فهرستنگاری: بهمن ۸۶

سازمان کتابخانه ها، موزه ها و مرکز اسناد آستان قدس رضوی.

اداره مخطوطات

نام کتاب رساله رباعیّه و رضاعیّه

مؤلف ملا محمد کاظم خراسانی

موضوع فقه زبان فارسی

سال چاپ محل چاپ

کاتب

طول ۱۷ عرض ۱۱ شماره صفحه ها ۶۶

شماره عمومی ۲۲۹۸۰ کتابخانه / بخش

وقفی / خریداری تاریخ

مصور ☐ درسی ☐ گراوری ☐ افست ☐

ملاحظات

بسم الله الرحمن الرحیم

۲۹۷/۳۴۲
۱۰۷۹۰۳
۲۴۳۱/ح

دو
رساله
شریفه ایست و
رضاعیه که بخط مستطا
شریعتمدار الحاج
دام افضاله است که تألیف
فرموده اند و بنظر انور حضرت
صدق و
کاظم الخراسانی
رسانیده
بزرگوار
اند با کمال

کتابخانه آستان قدس رضوی
شماره ثبت موقت
۲۴۴۱۲
تاریخ

صورت [illegible]
[illegible]
آقای سید [illegible] دام ظله العالی

بسم الله الرحمن الرحیم

جناب مستطاب العالم العامل المهذب الصفی الکامل المؤید
من عند الله تعالی آقای [illegible] شریعتمدار [illegible]
رضاع [illegible] دامت [illegible] سلمه الله [illegible]
[illegible] الله [illegible]
[illegible] کمترین شرع انور است
[illegible] ایشان نمایند و امثال
[illegible] و شبه‌ناک ایشان
[illegible] احمد [illegible] ان شاء الله تعالی البته صلوات
طریق احتیاط که سبیل نجات است خواهند نمود و این
[illegible] جناب ایشان [illegible] در دنیا و آخرت
خواهند فرمود ان شاء الله تعالی   شوال المکرم

حرره الراجی [illegible] الاعلی
محل خاتم شریف سرکار آقای [illegible] دامت برکاته

بسم الله الرحمن الرحيم

لا يخفى انه لما كان [illegible] الرسالة الشريفة
[illegible] الا [illegible]
[illegible] الى الاحكام الشرعية
الا باذن [illegible] بالمباشرة [illegible]
[illegible]
اخذ الاحكام [illegible]
الى الرسالة الشريفة [illegible] المتقي
او الاحتياط [illegible] العالم [illegible]
وفقه الله تعالى لمراضيه وجعل مستقبل امره خيرا من ماضيه
فقد [illegible] بما هو فوق [illegible]

حرره الاحقر الجاني محمد كاظم الخراساني

[illegible]

بسم الله الرحمن الرحیم

این کتاب وقف [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين والصلاة والسلام على محمد
سيد المرسلين وخاتم النبيين وآله الطيبين الطاهرين الائمة
المعصومين حجج الله على خلقه أجمعين ولعنة الله على
أعدائهم أجمعين إلى يوم الدين وبعد چنين گويد
المبتدى معتادا عاصى تراب اقدام المحصلين باخره محمد
اسماعيل [illegible] على ساكنها آلاف الثناء
والتحية [illegible] بن [illegible] عفا الله عن جرائمهما كرم

این دو رساله که مختصر در مسائل و احکام ربا
و رضاع که این احقر تالیف نموده بودم و در هنگام
تشرف بعتبات عرش درجات بنظر فیض منظر مبارک
حجة الاسلام والمسلمین ملاذ الفقهاء والمجتهدین
حضرت مستطاب [illegible] و حضرت مستطاب آقای
آخوند ملا محمد کاظم خراسانی ادام الله تعالی ظلهما
العالی علی رؤس الانام رسانیدم در حاشیه بخط
مبارک ایشان مسطور است [illegible]
عمل باین دو رساله مجزی است [illegible]
دو رساله برای عمل ایشان موافق و مطابق بود
مگر در مواقع نادره که در حاشیه ایشان خواهد شد
انشاء الله تعالی وعلی الله التوکل و منه نرجو
التوفیق والاخلاص فی الاعمال

رسالهٔ ربائیّه

و در این رساله یک مقدّمه و چهار باب و یک خاتمه است
امّا مقدّمه در بیان دو امر است اوّل در حرمت ربا
دوّم در [illegible] اسامی ایشان میشود [illegible]
مطالب ما از معصوم امّا امر اوّل پس بدانکه حرمت ربا
بأدلّهٔ ثلثه یعنی کتاب و سنّت و اجماع بلکه بضرورت
از دین اسلام امّا کتاب پس [illegible] بر حرمت ربا
کلام الله مجید [illegible] از آنجمله در
سورهٔ بقره میفرماید الّذین یأکلون الرّبوا لا یقومون
الّا کما یقوم الّذی یتخبّطه الشّیطان من المسّ ذلک
بأنّهم قالوا انّما البیع مثل الرّبوا و احلّ الله البیع و
حرّم الرّبوا و من جمله در موضع دیگر از همان سوره
میفرماید یا ایّها الّذین آمنوا اتّقوا الله و ذروا ما

مقدمه رساله ثانیه

بَقِیَ مِنَ الرِّبٰوا اِنْ کُنْتُمْ مُؤْمِنِینَ فَاِنْ لَمْ تَفْعَلُوا فَأْذَنُوا
بِحَرْبٍ مِنَ اللّٰهِ وَرَسُولِهِ وَاِنْ تُبْتُمْ فَلَکُمْ رُؤُسُ اَمْوَالِکُمْ
لَا تَظْلِمُونَ وَلَا تُظْلَمُونَ و من جمله در سورهٔ آل عمران
میفرماید یا اَیُّهَا الَّذِینَ [illegible] لَا تَأْکُلُوا الرِّبٰوا اَضْعَافًا
مُضَاعَفَةً و من جمله در سورهٔ نساء میفرماید [illegible]
الرِّبٰوا وَقَدْ نُهُوا عَنْهُ و اما [illegible]
مخصوص [illegible]
بر حرمت ربا من جمله [illegible]
باسناد خود از حضرت امام جعفر صادق روایت
میکند که فرمودند درهم ربا اشد من سبعین
زنیة کلها بذات محرم و من جمله مرحوم شیخ
محمد حسن قدس سره در کتاب جواهر مرسلا
روایت فرموده بل هو عند الله اشد من عشرین

زنیه بل ثلثین بل سبعین کلها بذات محرم فی بیت
الله الحرام بل للربا سبعون بابا اهونها عند الله
کالذی ینکح امه فی الکعبه واما اجماع پس منقول
از [illegible] است که باعث علم
[illegible] بوجود اجماع محقق [illegible] بعضی از علماء اعلام
وضوح [illegible] موده اند که حرمت
ربا [illegible] اشد من جمله دیگر
کتاب [illegible] اجماع مؤمنین بلکه مسلمین
بحرمت ربا بلکه بعید نیست که حرمت آن از
ضروریات دین بوده باشد پس داخل میشود
حلال داننده آن در زمره کافرین انتهی ومن
جمله مرحوم کلباسی اعلی الله مقامه در کتاب
منهاج فرموده باید حرامست ربا بضرورت دین

٧

وصاحب ذانند که آن مرتبه است امر دو هم در
فساد قرض ربوی و معاوضه ربویه است
و عدم انتقال و ملکیت از قرض دهنده و بایع ربوی
قرض گیرنده و مشتری و الامر اشبه در اینجا
هم بنا شد چنانچه معروف و مشهور است ما بین رجال الله
ضمیری است که آیة الله در کتاب مسالک تذکره
فرموده انه حصل الاتفاق علی فساد قرض ربوی
و مرحوم آقای ... نقل
میفرمایند اجماع کل ... بر فساد و عدم
نقل ملکیت در قرض ربوی و مرحوم شیخ در
جواهر در ضمن عبارتی میفرمایند بالظهور
النص و الفتوی فی ان الربا متی دخل المعامله
افسدها و بعد از ذکر حرمت و فساد قرض

مسئله
مقدمه سادسه

دنیوی و معاد و ضمیمه دنیویه را دانستی پس بدانکه
واجبست عقلاً بر هر عاقلی که مرتکب معاملات
یا قرض دادن و قرض گرفتن میشود آنکه بداند
احکام [illegible] را تا اجتناب نماید از آن
و اگر [illegible] گرفت [illegible] زان جمله
[illegible] الی هر مسئله
در [illegible] اول باید فقه
تجارت [illegible] تجارت کنند و ا
باید فقه تجارت را تحصیل نماید و بعد از آن
تجارت کنند چنانچه قسم کرد بازار در این امت
حرکتی است خفی تر از حرکت مورچه بر سنگ
صاف انتهی و مرحوم شهید ثانی از امیر
المؤمنین صلوات الله علیه نقل میکند

در حکم مال مغصوب

۹ کرفرموده‌اند عن اتجر بغیر علم فقد ارتطم فی الربا ثم
ارتطم یعنی اگر کسی مرتکب حرام شد و معاوضه
با فرض ربویه واقع ساخت و داد و ستد نمود جمیع
احکام غصب در مال ماخوذ بر آن جاری است من جمله
حرمت تصرف در [illegible] معلوم نکرده
باشد و با [illegible] باشد
باشد که [illegible] حرام است [illegible]
چون جاهل [illegible] و اگر آن
متصرف [illegible] تصرف
مغصوب بر فرض علم مالک بر بطلان قرض و
معاوضه [illegible] علم [illegible]
تصرف [illegible] عیب ندارد [illegible]
بر این [illegible] که اگر عین آن مال موجود است باید

اورا با ضمانات پس مثلیه و [illegible] را آخر

المثل ان مال الت [illegible] اگر عین تلف شده است

باید مثلش را اگر مثلی است و قیمتش را اگر قیمی

با نماء و اجرت المثل با منافع [illegible] اعمال [illegible]

[illegible] نموده باشد [illegible] نکرده با

[illegible] بودن

و [illegible] باشد چه

ناسی [illegible] در باب ضمانات مثل

نیست و اگر نقصی در او واقع شده باید تفاوت

دارش اعمال را با مالک بدهد والله العالم

چون حرمت و [illegible] و غنا و [illegible]

[illegible] و السنی که ماخوذ بران در حکم مغصوب

پس با انکه حکم مال مغصوب نظر با انسان [illegible]

درس سیام اقسام مال مغصوب است

مال و ندانستن و شناختن مالک آن آخر

آن مختلف میشود و آن شش قسم است قسم اول

آنکه بعینه مال حرام را بداند و صاحبش را هم بشناسد

تخصا باید عین او را اگر موجود است و در صورت

تلف مثل او را اگر مثلی است یا قیمتش را اگر قیمی

با نماآت متصله و منفصله اش بمالک بدهد اگر

آن مال مخلوط بمال خود شود و مالک معلوم باشد

بنحویکه ممکن نباشد تمیز آن از مال خود اختلاط

پس مشترک میشود بین مالک و غاصب و حکم مال

مشترک دارد چه خلطش اختیاری باشد یا اضطراری

اینها همه در صورتیست که مالک انکار ننماید که آن

من نیست و اگر انکار نمود پس اگر احتمال بدهد

که از خودش باشد محکوم است به ملکیت خودش

اگر قاطع است که از منکرات است بیعضی داخل در
اموالش نماید قسم دوم آنکه قطعاً مال حرام را بداند
وصاحبش را بشناسد در عقد مغصوب پس واجبست
رسانیدن آن بصاحب آن با امکان بنحوی که در قسم اول
ذکر شد و اگر بعضی را شناخته است که آنها مال او هست
[illegible] بدادن مال را
بآن [illegible] اگر همه را [illegible] نکردند و با هریک
کفتند [illegible] باید آنچه
از ما هست [illegible] تخلص از همه را عدد
بجود این مقدار با اینکه همه راضی نشوند بدادن مال را
بفقرا یا بخشند بخودان یا در بین خودشان
قسمت نمایند باید از همه انها تخلص بجوید و ذمه اش
فارغ نماید اگر ممکن نشود تخلص از همه بجود این

رد کند پس اگر بعض از همه مخلّص مجهول باشد و او بداند آن بعض را
صاحبانش را اما کل آنرا نمیداند که از او است نمیتواند بگذرد
قسم سوم آنکه قدر مال حرام را بداند و مالک را اصلاً
نشناسد باید بعد از غیر مخمس ... باید استعلام
نماید از مالک ... بعد از یأس از پیدا کردن باید تصدق
بدهد او را از جانب مالک و احتیاطاً آنست که او را
بغیر سادات بدهد ... احتیاط ...
قسم چهارم آنکه قدر مال حرام را نداند و مالک را
شخصاً نشناسد ... با مال خود مخلوط
کرده باشد باز واجب است اعم از آنکه معرض خلط
مقدار را اصلاً نداند یا اجمالاً بداند که از خمس
کمتر است یا زیادتر اما تفصیلاً نداند که چه قدر است
پس در اینقسم چند فرض متصور میشود فرض اول

النسنکه شان غاصب کسیکه مال در عهده او
مثل وارث غاصب مثلا در این باشد که یا انچه
بر ذمه او یا مورث و تعلق گرفته اقل است یا اکثر
اقوی اکتفاء [illegible] است که اقل باشد چه ما
[illegible] باشد یا نه مثل [illegible] نمیداند بگوید مان
[illegible] یا دو تومان [illegible]
مدیون [illegible] بوده [illegible] النسنکه شان
که چه مقدار از [illegible] ادا نموده اقل را
یا اکثر را مثل انکه بگوید ما ادین مدیون بود
نمیداند بکفر انش را ادا نموده یا دو قرانش را
نباید بمقتضای اصل بگوید اکثر را مدیون هستم که
دو قران بوده باشد فرض سوم النسنکه شان غا
در این باشد که اما چه مقدار از مال و جود نیکه

در دست من است مال زید است بازهم قوی
اکتفاء بقدر متیقن است مثل آنکه بداند از این صد
تومان یک در دست او است یک تومانش مال زید است
یا دو تومانش یکیش [illegible] مال [illegible] بود اگر
چه زید ادعا [illegible] تومان را داشته باشد لکن احتیاط
بدادن مقدار [illegible] مطلوب [illegible] اگرچه [illegible]
مجمل هر دو طرف [illegible] [illegible] باشد [illegible]
مثل آنکه شد [illegible] [illegible] اعداد
بر آنکه احدهما مال زید است نمیداند کدام است
موجود مثل آنکه بداند مغصوب کاو هست یا گوسفند
موجود بین یا کیسه صد تومان نیست یا دویست
تومانی که هر دو موجود باشند یا در موجود
و تالف باشد مثل آنکه بداند مغصوب مال عمرو

موجود است یا گوسفندی تلف شده یا مغصوب است
موجود است یا درهم تالف یا درد و تالفی که مثلی
باشند مثل آنکه زید از مغصوب و مال غیر که تلف شده
است اشرفی بوده است یا الیزه بوده و تالفی که قیمی
مثلی است و دیگری قیمی مثل آنکه زید از مغصوب
و مال غیر که تلف شده است یک گوسفند بوده است
یا الیزه یا [illegible] باشند مثل
آنکه زید از مغصوب که از او تلف شده است یا
گوسفند تلف شده یا آن یک مرغ بوده یا آن
مرغ دیگر که هر سه تلف شده اند یا مغصوب
بره بوده یا گوسفند بزرگ که هر دو تلف شده
پس در جمیع این پنج صورت باید کسیکه مال غیر
در نزد او بوده است چه بعنوان دین و چه بعنوان

در بیان اقسام مال مغصوب

غصب و چه بعنوان دیگر که فعلاً در بیان جهت
برائت ذمه یقینی حاصل نماید و مال
حرام است زیاده از مقدار یکه معلوم است اخذ
و تصرف نماید [illegible] مسلم
نماید و از یکدیگر بگیرند و برای مبارک
آقای صدر [illegible]
در دو قسم بوده [illegible]
[illegible]
رای مبارک آقای صدر و آقای اخند [illegible]
بطول بقائهما مختلف است قسم پنجم آنکه قدر
مال حرام را نداند اما مالک را در عدد محصور
بشناسد اعم از آنکه مال حرام مختلط با مال
حلال خود باشد یا نه و ایضاً بر فرض خلط

اعم

اعلم انّ آنکه قدر مال الحرام را اصلاً نداند یا اجمالاً
بداند که از خمس مال مخلوط شده زیادتر است یا
کمتر پس در تعیین مقدار آن تفصیلیست که در قسم
چهارم ذکر شده [illegible] در تعیین [illegible] مالك رجوع شود به
آنچه در قسم دوم ذکر شده [illegible] حرف قسم ششم
آنکه قدر مال الحرام را بداند و مالك را هم اصلاً
نشناسد [illegible] بداند پس اگر
مال الحرام را با مال حلال خود مخلوط نکرده باشد
بیکنوع خلطی که از یکدیگر امتیاز داده نشوند باید
بعد از یاس از مالك از جانب او تصدّق نماید
واحوط آنست که او را بغیر سادات بدهند باذن
مجتهد جامع الشرائط چنانچه در سابق ذکر
شد و در تعیین مقدار حکم چنانستکه در قسم

۲۲۹۸۰

چهارم بیان شد واگر با مال حلال خود مخلوط
کرده باشد پس اگر قدرش مطلقا مجهول باشد
که نداند کمتر از خمس مجموع مال مختلط است یا مساوی
یا زیاد بر پنج خمس از مجموع مال را بدهد وما بقی
حلال خواهد بود ونصف این خمس را بسادات [بنت]
ونصف دیگر آن مال امام علیه وعلی آبائه
الاف التحیة والسلام میباشد ودر زمان
غیبت باید بمجتهد جامع الشرائط بدهد واگر
یقین بداند که مال حرام از خمس مجموع کمتر است
یا بیشتر او را تصدق بدهد واحتیاط آن است
او را بغیر سادات بدهد باذن مجتهد جامع
الشرائط ودر تعیین مقدار حکم چنان است
در قسم چهارم گذشت که قدر مال حرام مساوی

با خمس مجموع مال است و فرض مسئله نیز وقت
خواهد شد و داخل در قسم سوم خواهد شد که
مالش را میباید و مالک را نمیشناسد الله تعالی

باب اول

در معنای ربای محرم است اما معنای ربای محرم
آنست که کسی چیزی بغیری قرض بدهد یا مهلت در
گرفتن طلبی که حال است بدهد بشرط نماید
زیادتی چه از جنس و چه از غیر جنس بگیرد و لو
آنکه هر نفعی از برای قرض دهنده شود عرفا پس اگر
قرض دهنده بگوید صد من گندم دهم بقرض مثلا
بشرط آنکه صد و پنج من گندم بگیرد و نفع و قیمت
یا صد من دهم به یکیست عوض بگیرد حرام و مفسد
خواهد بود یا شرط نماید نفع دادن او را مثلا

بمعنی که مثل آن در عرف عام تصرف نمایند
ولو آنکه زیادتی عینیه نباشد پس اگر قرض ده بگوید
بقرض‌گیرنده میدهم بشرط آنکه آن را از برای من
بخوانی یا بشرط آنکه [illegible] المثل
[illegible] بشرط آنکه [illegible]
نمائی یعنی [illegible] که
بمن بفروشی [illegible] بدهی
از من بخری [illegible] مجانا نیز
یا بعوض کمی و امثال اینها حرام و مفسد خواهد بود
و از این قبیل است آنچه در میان بعضی از جهال
متداول است که دویست تومان مثلا بایشان
را قرض میدهند و طفلشان را نزد او شاگرد می
میگذارند که ماهی سه تومان باو اجرت بدهند

وحال آنكه مرد ان طفل ماهي يكتومان ميباشد بجهت
بلى اگر اجاره بدهد طفلش اهر ماهى بسه تومان
مثلاً و شرط نمايد بر خودش كه ده و بيست تومان
مثلاً بقرض ... باو بدهد يا كى ... زياد ولو اجاره
طفل ... يكتومان باشد ... در علاجها
... بعضى
اعم از ... يا موزون
يا معدود ... باشد كه معامله
بمشاهده ... بحساب فنجان و مساحت
مثل آب ... مثلاً در بعضى از بلدان وايضاً
اعم از اينستكه شرط نفع در ضمن قرض دادن بشود
يا قبل از قرض قرار نفع را بگذارند و قرض را مبنى
بران قرار داد واقع بسازند و امّا اگر هيچ شرط

نفعی در بین نشود و نیز قبل القرض و نه در ضمن
قرض امّا قرض دهنده مطمئن است که قرض گیرنده نفعی
باو میرساند که از قبیل دواعی و سبب قرض دادن
بشود آن وقت ضرر [illegible] مقصد معلوم
بود [illegible] قرض [illegible] باشد
با صیغه [illegible] باشد [illegible] کند در
ضمن قرض [illegible] ضمان
قرض را [illegible] برای [illegible] نکرد
بگوید بقرضت [illegible] بقرض
من بدهی یا بگوید بقرضت میدهم بشرط آنکه فلان
مال را بمن بفروشی بقیمت سوقیه اش یا اجاره
بدهی بقیمت خودش هر چند قرض گیرنده [illegible]
و اجاره دادن نداشته باشد ضرر ندارد و حرام

نیست بلکه مطلق شرائطیکه از برای نوع مردم
نفع ندارد و امّا از برای شخص قرض دهنده نفع دا
باشد ضرر ندارد مثل انکه صد من کندم دیمه
بقرض بدهد بشرط انکه در عوض صد من کندم
دیمه از ... که ... قیمة دو
یکی است امّا قرض دهنده محتاج ... السنت
و ... انکندم ... احتیاطا
... خوب است و هکذا
ضرر ندارد ... اگر قرض بدهد
در ملکی یا در زمانی و شرط نماید تسلیم نمودن
در ملک دیکر یا زمان دیکر اگر انشیء در زمان
و در انمکان انفع است مثل انکه یک لیره در مشهد
مقدس بقرض بدهد که قیمتش چهل و شش قرا[ن] است

بشرط آنکه در مکه معظمه پس بگیرد که قیمتش بحسب ما
یا در تابستان ذغال کرسه من بگیرد که قرض بدهد
بشرط آنکه در زمستان کرد و من بگیرد البته مثلاً
پس بگیرد و اما معنای ربای معاوضی که مفسد
معاوضه است آنست که جنس [illegible] بکیل
یا بوزن [illegible] است در عهد خاتم النبیین صلی الله
علیه و آله [illegible] معلوم باشد [illegible] در
معامله اگر [illegible] معلوم باشد [illegible] صنف
نمایند همان [illegible] العوض
زیادتی عینی بوده باشد از همان جنس یا جنس
دیگر یا معاوضه نماید بمساوی و شرط منفعتی
نماید که مالیت داشته باشد یعنی منفعتی در عرف
بازاء آن مالی صرف بشود اعم از آنکه معاوضه

ومبادله بعنوان بیع باشد یا بعنوان صلح یا هبه
معوضه و همچنین اگر از یکجانب ادای عین یا وصف
در مقابل شکستن [illegible] واقع شود یا مقابل صنعت
و یا ساختن [illegible] امر عوضیت یا دیگر [illegible]
همچنین است اینها واقع شود [illegible] و قران مسکوک
[illegible] معاوضه شود [illegible] صحیح قران شکسته
با قران صحیح [illegible] معدود است
اما امثله [illegible] اگر نقره باشد همچنین است
طلای ساخته و طلای ناساخته و گندم دیم را
گر باید و همه اینها بمثابه معاوضه بنمایند جایز
نیست در مقابل شکستن در مثال اول و صحت در
مثال دوم و عمل و ساختن در مثال سوم و مرغوبیت
در مثال چهارم چیزی علاوه گرفته شود بعنوان

حزب الاول دعنا بزبانه

معنا و ضمیمه بعضی از شروط ایشان و معلوم شد که صلح من

کنند در مهر اقیصد من کنند ابن معنا و ضمیمه و ثابت شرط تماما

یا بشرط ارد کردن یا بشرط انکر [illegible] بیع نمایند ان در خانه

از [illegible] شد حرام و فاسد [illegible] بود و [illegible] اگر شرعا دراز

شرط ایشان [illegible] [illegible] لازم مباشد

و همچنین [illegible] [illegible] است [illegible] نمودن

صلح من کنند [illegible] [illegible] [illegible]

از جنس مؤجل [illegible] [illegible] و [illegible]

لازم [illegible] [illegible] [illegible] احد من

دیگر که اینهم حال ایشان معنا و ضمیمه نماید و شرط تما

تعجیل نمودن دراز و طلب مؤجلش را با شرط

نماید یا الحاح بر او زیاد یا انقص از متعارف را یا عا

داون را بازهم حرام و مفسد است چون همه اینها

بمنفعتی هستند که عقلاء در ازاء آن اموال صرف میکنند

باب دوم در تنبیه بر امور ربویه که لابد است از

تنبیه بر آنها و آن شش امر است امر اول در تفاوت پنج
بین دو [illegible] و مخفی است و آن دو
[illegible] است اول آنکه ربا [illegible] و مکیل و موزون
[illegible] داد و ستد
[illegible] داد و ستد میشوند
مثل [illegible] مفسد است پس اگر
ده ذرع کرباس بقرض بدهد بشرط آنکه ده ذرع و نیم
ذرع باز پس بگیرد یا صد عدد جوز بقرض بدهد
بشرط آنکه صد و ده عدد باز عوض بگیرد
و مفسد خواهد بود و اما ربای معاوضی پس مخصوص
بمکیل یا موزون و در سایر اشیاء جاری نمیشود

وحرام نیست بیع معاوضه نمودن دو غلام
بیک غلام نسیه چه عیب ندارد و اینجا معاوضه یک
ثوب مثلا یا یک مشک برابر دو مشک باشد عیب
ندارد و اگر جنس فقط [illegible] است اما در اصل
موزون بودن است مثل آهن را اگر چه مساوی
باشد آن جایز نیست و اگر در یکجنس
مکیل یا موزون باشد و [illegible]
[illegible] اگر [illegible]
باشد [illegible] اگر [illegible]
[illegible] مکیل و موزون باشد و حال
مکیل یا موزون باشد و در حال دیگر معدود
مثلا [illegible] اگر اول [illegible] و [illegible]
گردد [illegible] حکم آنچه موزون [illegible]

علی الاحوط و اگر یکطرف موزون باشد و طرف
دیگر مکیل از همان جنس مثل انکه فرض بشود شیر
و روغن گوسفند مثلا اگر یکجنس باشند و قلیل مکیل و
دومی موزون ابراحتیاط انستکه زیادتی در
وزن [illegible] باشد اگرچه [illegible] کیلشان
زیادتی [illegible] باشد و اگر یکطرف مکیل یا موزون
باشد طرف دیگر معدود [illegible] مثل معاوضه
نمودن [illegible] پنبه یا نمد را
با پشم مثلا [illegible] وزن باشد
معامله اش بی اشکال است و با زیادتی در
یکطرف هم باکی ندارد اگرچه احتیاط در ترک انست
و اگر یکطرف مکیل یا موزون تحقیقی باشد و
طرف دیگر تخمینی یا هر دو طرف تخمینی باشد

شان خاو ضنم گوشت گوسفند را با خود گو بفند
و خاو ضنم نمودن میوه سر درخت را با میوه چیده
یا میوه چیده از همان جنس پس خاو ضنم
گوشت از حیوان ماکول اللحم با نوع دیگر از حیوان
جایز نیست ... بنابر اقوی ... خود
آن حیوان مگر با ... شد ... و خصوصا
هرگاه از آن ... شد ... و همچنین جایز
نیست مثلا ... خرمای سر درخت را با
مقداری از خرمای سر همان درخت مگر
در عریه که آن تفصیلی دارد و جایز نیست
گندم درو نکرده را با مقداری از گندم درو شده
نوع پس اگر بگوید خرمای سر این درخت را بتو
فروختم بده من از خرما که از خود این درخت بگیرد

با کوبیدن گندم [illegible] و نهی [illegible] از
گندم خود این مزرعه [illegible]
چنانچه [illegible] اخبار صحیح [illegible]
ثمن [illegible] تعلیل استفاده میشود
عدم جواز بیع مطلق [illegible] مکروه را با
[illegible] است
[illegible]
[illegible]
درخت [illegible] باشد [illegible]
بیع [illegible] مکروه [illegible]
خوشه [illegible] باشد [illegible] کرده باشد [illegible]
باشد از مزرعه [illegible] و تخمین نشود [illegible]
اقوی جواز است اگرچه احوط ترک [illegible] است [illegible]

از آنکه آن ثمر خرما باشد یا غیر آن و آن مدعی هم
کند ما باشد یا غیر آن ولکن آقای سید محمد داماد
در بعضی از صور ربا و فرموده اند اخبری [illegible]
تمیز [illegible] [illegible] [illegible] تمیز با [illegible]
و [illegible] از [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
آقای صدر داماد [illegible] آقای [illegible]
محمد کاظم [illegible] [illegible] [illegible]

تفاوت دوم اینکه [illegible] [illegible] [illegible]
نداشته باشد و شرط زیادی عینی و نو منفعتی
باشد حرام است و اگر قرض دهنده منفعتی ببرد بی آنکه
عینی ببرد بدون شرط ضرر ندارد و حرام نخواهد بود
بلکه مستحب است که قرض گیرنده نفعی برساند و لکن
مستحب است که قرض دهنده نگیرد و اگر گرفت

عینی

جز ان طلب خود حساب کند و در معاوضه باید
عیبی بعنوان معاوضه حرام است چه از دو
احد عوضین داخل کند با شرط نما باز از دو
ضمیمه معاوضه [illegible] باید عیبی تبانا بدون
در معاوضه و [illegible] زیادتی و
چنانکه [illegible] شرح حضرت نارد و
حرام [illegible] و فرض شرط
اجل [illegible] چون شرعیت
مبنی بر تاخیر است و اما در معاوضه شرط
باطل و حرام است چون قسطی از ثمن برازاء مدت
اجل واقع میشود و هرچند که باشد و بالاخره
مثلا پس معاوضه صد من گندم نقدا صد
کندم که بحا هر یکی حرام است و باطل چون

از ثمن مدت معینی برای اجل زائد میشود و بالاتر مثلا
امروز قیمت آن ده تنگه و بعوض شرط انتفاع دادن قرض کرده
ده مصلحه حرام است واما شرط انتفاع دادن قرض
بقرض کرده دادن [illegible] تعجیل کرده
ثمن موجل [illegible] نداد و [illegible] اقرار
نفع قرض [illegible] استقراض [illegible] انتفاع
[illegible] شرط آنکه
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
ورام [illegible] مرسوم [illegible]
[illegible]

جنس باشند در احد الطرفین زیادتی عالی بود
باشد اعم از انکه زیاده از همان جنس باشد
یا از جنس دیگر و اگر هر یک از طرفین دو جنس
باشند [illegible] از طرف دیگر
و [illegible] و جنس باشد [illegible] مثل انکه
[illegible] صد
ده [illegible]
[illegible] واقع میشود
[illegible] مثال مذکور
صد من گندم مقابل و قران واقع میشود
یک قران مقابل صد و ده من گندم اگر یک طرف
یک جنس باشد طرف دیگر همان جنس و
دیگر نیز اگر جنس یکی بود هر دو طرف است

در طرفینکه بود او نیز است بیشتر باشد از انکه
در طرف مقابل است اگر در جنس است معفو عنه
عنه بوده و حرام نیست مثل انکه یکمن گندم
و یکمن از اصفا و حنطه ... کنند چون
بود من ... با یکمن و ... مقابل
مقابل بوده ... دو ... ان
در باغ ... که ... بمعنی
کند ... [illegible] ... دیگر
... کنند و بعضی ... مقام ... چهار
و بالا انشاء الله ... خواهد شد ... انکه
یکمن ... انکه ... و ... [illegible]
... بوده ... ان ...
... قرض ... [illegible]

ربوئبر داد وسند شود در دست گیرنده است حکم
مغصوب را دارد که منافع و نماات مال را الکنش
هست و گیرنده ضامن عین و منافع او خواهد بود
نه آنکه [illegible] باشد تصرفات
[illegible] هم در آن جایز نخواهد بود مگر آن تصرف
[illegible] بالفرض علم
[illegible] رضه نیز و بدانکه
غالب [illegible] جاهل بان اگر جاهل
مقصر باشد واگر جاهل قاصر باشد در حکم
در این مقام و سائر مقامات در اینمقام [illegible]
معذور است و اما در حکم وضعی احوط اگر
بنوده باشد اقوی علم معذوریت است در این
مقام چنانچه در سایر مقامات معذور نیست

در اینمقام یک [illegible]

اگرچه بعضی از علماء فرموده اند که در خصوص
این مقام معذور است بدلیل آیه مبارکه فمن جاءه
موعظة من ربه فانتهى فله ما سلف وامره الى
الله الخ امر پنجم آنکه مراد از اتحاد طرفین در
ملک جنس که ربا [illegible] با شرط نفع [illegible]
حرام و فاسد [illegible] واسم [illegible]
ولهذا معاوضه [illegible] با گوشت
در یکطرف باشد [illegible] آنکه
هر دو یک اسم دارند [illegible] و جو با
در یکطرف با شرط منفعت حرام است با آنکه در
اسم از هم جدا اند و نه مراد اتحاد طرفین است در جنس
عام بلکه در عنوان انواع عینیت و لهذا معاوضه
برنج و گندم با زیادتی عینی در یکطرف با شرط

منفعت حرام نیست با آنکه طعام مبنا منه باکه

مراد از اتحاد در این مقام یکی از سه شق است

اول اتحاد اینستکه در بین دو فرد از یک نوع مبنا شد

مثل اتحاد گندم [illegible] وجوب و [illegible]

صنوف گندم است و مثل اتحاد افراد طلا

و [illegible] نقره از [illegible] افراد مسها و مثل

آهن [illegible] طلا [illegible] اتحاد افراد و مثل

انگور [illegible] میوه‌ها و مثل

شیر گاو و گاومیش و مثل اتحاد گوشت گوسفند

و [illegible] گوشت گاو و گاومیش و همچنین [illegible]

دوم اتحاد اینستکه در بین دو فرد از یک نوع [illegible]

مثل اتحاد روغن گوسفند [illegible]

او [illegible] و [illegible] گوسفند

هستند ومثل اتحاد فروع شیرگاو که نوع همه
شیرگاو است وهکذا سائر امثله سوم اتحاد نیست
که بین نوع و فروع او میباشد مثل اتحاد شیر
گوسفند که نوع است با فروعش مانند ماستان
وپنیران وکشکان وروغن آن بانوان [illegible]
شیرگاو با دیگر [illegible] مثل [illegible] و [illegible]
شیره واب [illegible] [illegible] [illegible]
خرما وقسم میوه [illegible] [illegible] [illegible]
که نوع است با فرعش که دغال باشد وقس علیه
سائر الامثله الحاصل در جمیع اقسام ثلثه
معاوضه نمودن فرد یرا با فردی که از یکنوع باشد یا
فرعیرا با فرعی که از یکنوع باشد یا فرعیرا با نوع خود
با تفاوت حرام است وهذا [illegible] [illegible]

امثله

صلح من انگور صاحبی را با صلح ده من انگور
مثلا یا صلح من گندم دیمه را با صلح [illegible]
الجا نامثله شق اول است حرام و [illegible]
نمودن یک [illegible] با ده من [illegible]
باشد [illegible] مثله شق دوم است حرام و [illegible]
معاوضه [illegible] من [illegible] صلح [illegible]
امثال [illegible] و همچنین است
شیء آن [illegible] معامله شان جایز است
و اشکالی ندارد اگر در رطوبت و جفاف مثل هم
باشند و اگر مختلف باشند مثل رطب با خرما
و ارده با نان و ماست با دوغ و انگور با کشمش
و امثال اینها معامله شان بسیار مشکل است
بنابر هم تفاوت نیست باید در مقام معاو

ضم ضمیمه نشود تا معامله‌شان بی‌شبهه صحیح شود

و معلوم شد که معاوضه گوشت گوسفند را با

گوشت گاو و روغن و ماست و شیر و پنیر

گوسفند را با روغن و ماست و شیر و پنیر گاو و با(ز) با

دو دیگر طرف با [illegible] ضمیمه دادن و ربا

لازم نمی‌آید چون [illegible] و جنس [illegible] مگر آنکه

جو و گندم [illegible] در نظام شرعی یکی [illegible] با

کم دادن یکی [illegible] لازم است [illegible] من

گندم را معاوضه [illegible] نماید با [illegible] من جو

حرام و فاسد است [illegible] ضمیمه داده [illegible]

باب ذکر کردن [illegible] و جنس نباشند [illegible]

علیحده با [illegible] ضمانت شرعی نویسند [illegible]

واجب شود باب [illegible] دو چارپاها و غلامها

که علماء اعلام رضوان الله تعالی علیهم اجمعین
از برای تخلص از ربا بیان فرموده اند وآنها
هفت علاج است علاج اول که هم در ربای
قرضی وهم در ربای معاوضی میباید ان
که قرض دهنده شرط نکند منفعت را تبرعا قرض بدهد
و معامله را با خدا بکند که در سوره مبارکه بقره می
فرماید من ذا الذی یقرض الله قرضا حسنا
فیضاعفه له اضعافا کثیرة و در کتاب جواهر
مذکور است الصدقة بعشر والقرض
بثمانیة عشر و بعد قرض که منفعت ابتدا تبرعا بقرض
ده بدهد چنانچه همین هم مستحب است که
قرض گیرنده نفعی بقرض ده بدهد اگرچه بواسطه قرض
مستحب است که نفعی نگیرد و اگر گرفته باشد

مستحب است که نفعی نگیرد و اگر گرفته باشد مستحب است

که پای عوض خود حساب کند و هم چنین در مقام

معاوضه او را نابرابر واقع نسازند و زیاده را

بطرف مقابل ببخشد مجانا مثلا اگر بخواهد ده

قران چیز را بدو قران [illegible] زیادتر است معاوضه نماید

دو قران چیز [illegible] عوض نمایند [illegible]

او هست [illegible] نقد [illegible] تفاوت نفعی

و بعد از وقوع معاوضه [illegible] گرفته

زیادتر است [illegible] تبرعا بعد

صاحب دو قران [illegible] اگر بخواهد زیاده را ببخشد

به طرف مجانا و هم چنین اگر نفع عینی خارجی است

تبرعا مجانا به او برسانند بدون شرط و انعقاد

[illegible] باشد چه زیاده متصله باشد چه منفصله

۴۴

وهبه [illegible] یا [illegible] معلوم باشد یا مجهول یا
عاجل [illegible] که [illegible] ومیان ایشان که
نقد یا در ضمن عقدی بصاحب پول برساند
وقرض الحسنه [illegible] یا در ضمن انتقال
شرط [illegible] یا در ضمن [illegible] حقوق مالی
[illegible] شرط نماید
مثلا [illegible] یکی صد تومان از مال
خود [illegible] بطرف مقابل
ببخشد ودر ضمن مصالحه با هم شرط
کنند که صد تومان بکما هم قرض و بعد با شرط
نماید که انطرف مقابل صد من گندم [illegible] معامله
ومعامله نماید با او صد من گندم را که اینکه
الحال یکی طرف مقابل داده مثلا [illegible] یا او مصالحه

علاج [illegible]

غایبه شرط کند این قرض [illegible] بیع [illegible]

علاج [illegible] کرده و آن قرض [illegible] و [illegible]

السنة قرض ده [illegible] قرض را از [illegible] بر دارد و [illegible]

[illegible] با بیع [illegible]

پنجاه تومان [illegible] سی [illegible]

[illegible]

با جنس [illegible]

ثمن و مشتری [illegible]

بنا بیع نقدا [illegible] اسمش بشرط الا [illegible]

قصد شان خرید و فروش باشد لوجه قرار از

دنیا و بایع هم مختار باشد در خریدن اگر مشتری

خواسته باشد برای بفروشد و اگر شرط شود

حال [illegible] بعد که [illegible] بایع باز بفروشد مشکل

واحوط ترک این شرط است اعم از انکه شرط نماید
بر انکه کمتر از قیمت اول بفروشد یا بزیاده یا بمساوی

واما بیع سلف مثل اینکه فرض ده صد من گندم
با وصف [illegible] مقابل بوعده شش ماهه
[illegible] نقد و ثمن [illegible] در مجلس بیع
[illegible] نشود چنانچه همین شرط
ثابت است [illegible] علاج ربا
که [illegible] اینکه شخص
قرض الحسنه بدهد و هیچ شرطی نکند و بعد چون
میتواند در هر وقت طلب را مطالبه نماید از قرض
گیرنده قدرت بر ادا نمودن لهذا مصالحه میکند
[illegible] معتبر از طلب [illegible] بشرط انکه مطالبه
نکند طلب را تا مدت معینی [illegible] صلح نماید [illegible]

کرده طالبه نماید بعضی از طلبشرا تا مهلت ...
بجوید انکه بعضی یکرا از طلبشرا مثل از طلب آن جا
یکصد باز [illegible] مثل اکر
صد تومان از [illegible] یکسال
طلبکار مبلغ پنجاه تومانشرا [illegible] نماید
بمن بده [illegible] دیگر آن راس

هجدهم [illegible] باب [illegible]
که مخصوص برباست [illegible] استکه مثلا
را بغیر جنس واقع نسازند مثلا کسی که [illegible]
قران چیزی را معاوضه نماید بده قران که [illegible]
زیاد تر است از ده قران چیزی را بفروشد بهفتاد
پول سیاه مثلا بعد ده قران که [illegible] بیرون
هفتاد پول که در ذمه او وارد و لازم نیستان

[illegible]

علاج اداء ثمن مبیع [illegible]

ضعفا پول دست بدست نشود و همچنین در معا
وضه نمود مرا بدرا با صلح که گندم وسائر
مقامات همین علاج را بجا میبرد علاج ششم
ایضا [illegible] شانشکر عنوان
معاوضه را از بین ببرند بعنوان قرض بدون
شرط [illegible] تا بنشتاد و قران [illegible]
از او [illegible] بعد در مقام
وفاء [illegible] و زیادتی کرد
دو قران که نصف [illegible] با او ببخشد یا صلح
گندم بفرض بعد بدون شرط بعد در مقام
استیفاء بود من اید بگیرد و ذمه او را از بابت
بری نماید که اگر انکسیکه زیاده در طرف او
بریء الذمه نشد در باینه مثال زیاده را با

بعضا حبشی و بعضا [illegible] علاج [illegible] ایضا مختصر
بنا بر معارضی است انسان گرد هم ضمیمه نشود
یا یک طرف ناقص یا هر دو طرف [illegible] انکه ان ضمیمه
ما اللبن داشته [illegible] ضمیمه در هر دو
طرف باشد [illegible] ازانکه ضمیمه [illegible] باشد
باشد یا انکه [illegible] اگر [illegible] ضمیمه
که از [illegible] مختلفین
باشند و ایضا [illegible] معلوم
باشد یا مجهول ایضا اعم از انکه طرفین صاف
باشند یا هر دو طرف مغشوش یا یک طرف صاف
و طرف دیگر مغشوش باشد جنس انسان گرد
واقع هر جنسی قهرا مقابل جنس دیگر واقع
میشود و لوانکه مثنا بعبر ملتفت و قاصد

این امر نباشد پس علاج وحده مفرد نافع
نباشد و بکشاید [illegible] باشد و [illegible]
[illegible] باشد [illegible] باشد
صاف [illegible] طبس نقره [illegible] بول سیاه
واقع [illegible] سیاه [illegible] نقره و ورنا
لازم [illegible] و [illegible] سیاه بودن و
قران [illegible] سیاه [illegible] و قرار کنند
و دو چون سیاه [illegible] سبب که ذکر شد
ورنا نخواهد بود اگر هر دو طرف [illegible]
عشر [illegible] اگر آن غشی مالیده باشد
باشد وجه البته [illegible] باشد [illegible] باشد
نماعشر برای [illegible] کفایت [illegible] کند
واگر آن غشی [illegible] باشد کفایت

نمیکند برای ضمیمه بودن ولو قدرش معلوم
باشد باید ضمیمه از خارج بشود و اگر آن غش
مالیة داشته باشد اگر قیمتش مجهول باشد
مثل آنکه [illegible] اشرفی [illegible] خبر با صد و
یک تومان قرار [illegible] معاوضه نماید اگر کلا
غشی که در [illegible] صد [illegible] قیمت مالیه
دارد لکن [illegible] دکان
ان اشکال [illegible]
باب پنجم در ذکر [illegible] بعضی از جهال
او را علاج و مصلحت ربا و قرض میدانند و حال
آنکه آنها مصلحت نیستند از چند امر است
اوّل بعضی توهم نموده اند که اگر در ضمن قرض
دادن شرط بشود که قرض گیرنده چیزی از مال

خود قسمیه نماید بقرض ده یا شاور بر بهقلت
ثانی و هو اینها اصله خود و زیاد انسته اند قا بن
توهّم از جهات عدیده غلط است که از جمله
انها انکه [illegible] داده شود
در [illegible] داده نشده
چراکه [illegible] نفع است و
ضمن [illegible] نفعی شده است
که [illegible] ضمن قرض دوّم
بعضی از غافلین توهّم نموده اند که جایز است
در ضمن قرض شرط نماید معامله محاباتیه را
یعنی شرط نماید که قرض ده چیزی را که قیمت
کمی دارد بفروشد یا اجاره بدهد یا صلح
نماید بقیمت زیادی یا قرض گیرنده چیزی را داد

بفروشد یا اجاره دهد یا صلح نماید بثمن
کمی و این قسم نیز مثل سابق غلط است بهانه
عقد مذکور سوم بعضی از عوام اعتقادشان
اینست که منفعت هر پولی را قرض دهنده
و قرض میدهد بشرط آنکه بهمین ببرد و
منافع مرهون را میتوانند ببرند و این نیز
غلط است چون بنا بعموم الناس چون مال
راهن است که رهن گذاشته نباید مرتهن
که قرض دهنده باشد پس اگر قرض گیرنده بدون شرط
و تبرعاً منافع مرهون را بقرض دهنده حلال است
والا حرام خواهد بود چهارم بعضی از تجار
کسبه بجهت تخلص از ربای قرضی اشرفی میفروشند
بقران بعنوان سلف یا نسیه یا عکس کنند

مثلاً قرض ده میگوید من قرض الحسنه نمیدهم
و دو باهم نمیخرم بلکه پانزده لیره از تو میخرم به پنجاه
تومان نقد که سر ماه هم آن پانزده لیره را بدهی
حساب نقشه را میکنند و معامله را واقع می
سازند و این قسم نقشه غلط است و بیع هم فاسد
چون در مبایعهٔ نقدین قبض در ضمن مجلس باید
بایع و مشتری در مجلس بیع قبض نمایند و
الا مثل آنکه با نقره قرار بدهند چه طلا را با طلا
مبایعه نمایند یا نقره با نقره یکی سکه دار
باشد و دیگری بی سکه و اگر بخواهند بی شبهه
صحیح بشود یک طرف را پول سیاه قرار بدهند
یا جنس دیگری که قبض در مجلس شرط صحت
مبایعه‌اش نیست یا عنوان بیع صرف را از بین

یا نقره با نقره

ببرند و بعنوان صلح یا هبه معوّض ضمن نقدین را
با یکدیگر معاوضه نمایند چون در هبه و
نقدین در غیر مجلس عوضین در مجلس شرط
صحت هبه و ضمن نیست خاتمه در ذکر
کسانیکه [illegible] حرام [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
عیب [illegible]
خلاف فرزند [illegible] برادر و خواهر [illegible]
و فرزند رضاعی که در میان [illegible]
مورد [illegible] بین شوهر و زوجه [illegible]
شوهر از زوجه [illegible] زوجه [illegible] از شوهر

ربا بگیرد چه بعنوان قرض و چه بعنوان صلح و
غیر اینها و اگر شوهر از زوجه متعه ربا بگیرد عکس
بخواهند ربا بگیرند احوط اجتناب است و در
بین مالک و مملوک خالص چه از مالک هر دو با
با اذن [illegible]
غلام و ... باجه بعنوان قرض باشد یا بعنوان
[illegible] غیر خالص دین و ربا
بین مالک و [illegible] با مکاتب حرام است
واما [illegible] لکن که بعض از مرد
آقا آزاد باشد در حکم مملوک خالص است و ربا
بین او و مالکش حرام نیست مورد چهارم بین
مسلم و کافر غیر ذمی برای اینکه مسلم می‌تواند
ربا از کافر غیر ذمی بگیرد چه بعنوان قرض و

هذه رساله رضاعیه

و در این رساله چند مقدمه و چند باب و خاتمه است
اما مقدمه اولی در بیان الفاظ مصطلحه
که در این رساله مذکور است و بیان اسباب نشر
حرمت به رضاع و غیر آن از الفاظ
که ذکر الفاظ در این رساله میشود بدانکه مرضعه
زنیست که طفل را شیر میدهد و طفل رضیع است
که طفل صاحب شیر از صلب او باشد اعم از آنکه
زوج او باشد یا مولا یا محلل علیه و مرضع

برادران بودن پدر بودن [illegible] بودن را
و همچنین سایر موارد و غیر او نیز چنانچه در ابواب
آتیه ان شاء الله تعالی معلوم خواهد شد اما
بعضی از علمای اعلام مثل میرزا داماد قدس سره
قائل شده اند بعموم منزلت در غیر نسب و همچنین بعضی
از عامه [illegible] و این [illegible] حاصل شود با عموم
[illegible] از نسب [illegible] و بین محرمات و فرموده باشد
اند [illegible] نازل منزله نسب است
و مرحوم شیخ [illegible] نفسه الزکیه در
رساله رضاعیه شان میفرمایند دلیلی بر عموم
عموم منزلت نیست لکن بقدر امکان احتیاط را نباید
ترک نمود مخفی نیست که از اینجا و آیه شریفه
دو قاعده کلیه مستفاد میشود قاعده اولی که

فی الحقیقه ... شریفه مؤسس است ...

الله میراو تمام است لسنکه هرچا بسبب

حرام بود نکاح نیز بسبب رضاع حرام است

الا شیئا مستثنی که ... است ... بکویم

... دلیل خاص از تحت قاعده ...

وان مورد است که ... الخ

مادر تنها باشد ... [illegible]

ودختر ... [illegible]

نمیشود ... [illegible]

پسر را از شیر فحل و دختر را از شیر فحل دیگر

مرضعه مادر رضاعی ایشان طفل میشود و بر

مرتضع محرم میشود و سایر احکام رضاع با

میشود غیر از نکاح این پسر و دختر که برادر و خواهر

رضاع

[illegible]

رضاع هادوی مجتهد نا بالغ هم بشود
بشرطی که در دو سال خاتم باشد اگر شرط دو شیر
[illegible] ظفر آقا و ملکه [illegible] اگر
[illegible] باشد [illegible]
[illegible] چنانچه [illegible]
[illegible] بکر [illegible] مشهور
و [illegible] اول [illegible]
[illegible] حرام [illegible] نکاح [illegible]
رضاع هم حرام نمیشود و [illegible]
مکروه میشود بلکه هرکاه طفل شیر کامل [illegible]
از مرضعه از برای [illegible] طفل [illegible]
[illegible] و سرکار آقای اخوند [illegible]
[illegible] حرام است نکاح نمودن

یکی از سه صنف می باشد صنف اول از نسب
که حاصل است بین مرد و محرم طایفه و نامیده
میشوند هفت امهات نسبیه و آن هفت است اول
امهات اند از مادر و جدات [illegible] مادری و [illegible]
بنات اند از دختر و نواسه [illegible] چهارم عمات
اعمام [illegible] اند [illegible] پدر یا [illegible] مادر پدر
خالات [illegible] خالد [illegible]
مادر شش [illegible] دختر برادر و نواسه
اسم هفتم بنات الاخت اند دختر خواهر و نواسه
و [illegible] دختر [illegible] در شناختن محرمات
نسبیه این است محرم على الانسان كل قريب الا
اولاد العمومة والخؤولة و دلیل بر حرمت این هفت
نسب این [illegible] است حرمت [illegible] و بناتکم و اخواتکم

٩

نساء میفرماید حرمت علیکم امهاتکم وبناتکم
واخواتکم وعماتکم وخالاتکم وبنات الاخ وبنات
الاخت [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
محرم [illegible]
[illegible]
محرم است نسبتی هست که بین او و زوجه محرم
علیها است و همچنین پدر شوهر که محرم است
پسر شوهر نسبتی هست که بین او و زوج محرم
علیها است و نامیده میشوند این صنف از

محرمات محرمات لاجل النسب و هی نوع اند
صنف سه نوع اند اول کسانی هستند که بالذات
حرامند یا بسبب نسب هو و اما چهار طائفه
طائفه اول مادر است که بر شوهر وطی
و مادر مادر و مادر پدر و اینها هر چند که بالا روند
اگرچه مادر امهات اینها غیر ...
دختر و دختر دختر ... اینها حرام
حرام ... دختر
... داده ... دختر و ...
ابا یا طائفه سوم دختر است که
بر شخص حرام است مادام اعم از آنکه ...
زوجه باشد یا کنیز یا محلله و ایضا اعم از آنکه
دختر بلا واسطه باشد یا با واسطه و ایضا اعم

با ملموسه او نظر و لمس کرده از برای غیر مالک حرام است

نیست و بشهوت بوده باشد و موطوءه پسر بسبب او

نیز حکم زوجه اولاد را دارد که بر پدر و اولی حرام

می باشد ابدا [illegible] چنانچه [illegible]

شد [illegible] و اول سوره [illegible] نساء فرموده ولا

تنکحوا ما نکح آباؤکم من النساء و [illegible] در ذکر

در ضمن [illegible] نسبیه [illegible]

وربائبکم اللاتی فی حجورکم من نسائکم اللاتی دخلتم

بهن فان لم تکونوا دخلتم بهن فلا جناح علیکم

وحلائل ابنائکم الذین من اصلابکم و مخفی نماند

که قید من اصلابکم نه بجهت اخراج اولاد رضاعی است

بلکه بجهت اخراج اولاد ادعائی است که در زمان

عرب رسم بوده و [illegible]

[illegible]

حرمت در قرآن مجید باین قسم از نوع و از حضرت

پیغمبر صلی نفی میکند که میفرماید و ما کان محمد ابا

احد من رجالکم [illegible] الحاصل تمام اینها و حکم

قبل العقد [illegible] بعد العقد [illegible]

و بر کار [illegible] بعد الطلاق

احتیاط [illegible] هرگاه شخص زوجه شیر

خواره [illegible] و حکم زن

او را شیر کامل داد [illegible] رضاعی

زوجه میشود [illegible] حرام مؤبد میشود

و داخل در طایفه اول که امهات نسائکم میشود

و همچنین اگر زوجه مطلقه شخص زن دیگری

بشود و از شیر آن زوج دوم دختر را شیر کامل

بدهد آن دختر ربیبه آن زوج مطلق میشود

چنانچه در نسب باعث نشر حرمت میشود همچنین در رضاع هم باعث نشر حرمت میشود اعم از آنکه [illegible]

بعقل نیامده است چون زوجه بعد حیض نشود

در عقد خواهر او و شش ذکر بعد از آنها آنکه

باشد جمع در عقد ازاینست که آن فسخ شد

کرد و شان آن دو فسخ باکره ثانی است

بوطی بالا و عقد و امثال آن باطل است

زوجه است مثلاً هر کدام باطل است

با مطلقه است که الا رجعیه باشد

خواهر زن مطلقه در عدّه اش دائماً

از آنکه خواهر زن حین جدا نشده باشد یا مطلقه

و هم چنین جایز نیست جمع بین دو خواهر

در ملک یمین مادامیکه هر دو باقی در ملکش

باشند مادامیکه تمام عقد و هم چنین دو

است مادامیکه باقی است بر زوجیت

[illegible]

دخترش واگر زوجه موطوئه باشد دخترش
حرام ابدی میشود چنانکه گذشت خامسه
[illegible] دختر خواهر اوست
[illegible] عمه و خاله [illegible]
[illegible]
[illegible] زوجه را [illegible]
خود [illegible] سابق با اجازه لا
عمه و خاله [illegible] ولی برادرزاده و
خواهرزاده مملوکه موطوئه است بدون رضا
ان عمه و خاله موطوئه مادامیکه عمه و خا
باقی باشند بر ملکیت الحاصل تمام این سه
طایفه چنانچه در نسب حرام است در رضا

[illegible]

هر چه خواهد شد [illegible]

[illegible] است [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

گر [illegible] حرام [illegible] هستند [illegible]

هست [illegible] حرام [illegible] است اما خواهر

در بیان حرمت شراب

زاده اش بر واطی حرام نیست لکن احتیاط

خوب است و حرمت این شرط است بر واطی

اقوی آن است که واطی و موطوءه هر دو بالغ

باشند یا هر دو بالغ یا یکی اقوی آن است که دخول

باشد که باعث غسل باشد که غیر حشفه

[illegible] باعث [illegible] علما

[illegible]

[illegible] باشد و اما

[illegible] دختر و خواهر

بود که باشد باعث نشر حرمت نمیشود [illegible]

مستفیض کرده اند لا یحرم الحرام الحلال و مرحوم

شیخ انصاری قدس الله نفسه الزکیه در رساله

[illegible] ادعای اجماع [illegible]

بعد از حرمت نوع دوم کسانی هستند که بواسطه

وطی با زن اجنبیه حرام میشوند و آنها دو طایفه اند

اول حرمت کسانیکه بر پدر و پسر واطی حرام میشوند

دوم مادر و دختر زن که با او وطی واقع شده

میشود اعم از آنکه وطی بنکاح باشد یا بملک یا

بشبهه یا بزنا بلی در وطی [illegible] شرط است

که وطی قبل از عقد باشد و اگر بعد از عقد واقع شد

باعث نشر حرمت نمیشود [illegible] و اما وطی

با مرده [illegible] که مشهور [illegible] ثابت

حرام نیست پس موطوئه بشبهه بر پدر و پسر واطی

حرام است ابداً و مادر و دختر موطوئه بشبهه بر

واطی حرام است ابداً چنانچه در سابق ذکر شد

الا اگر آنکه وطی بعد از عقد باشد [illegible] و در این

و طالب بهر شرط است در اشتراط مشارکه

قبل العقد باشد اشتراط شرط فاسد بود آن

اعتماد را بر شرط ابطال کرد و صنف سیم ذکر

شد است که از وط ... اخذ

العقد ... الدخول باشد ... طلاق

الطلاق ... ذکر ... را ... شرط

با حکم ... با ... الا ... شرط

او ... شرط ... اشتراط

... را ذکر ... خود

خواهر ... مگر ... ذکر

و ... باشد ... اشتراط

الا ... باشد ... ذکر

... باشد و اگر ...

باب دویم در تنبیه بر امور

شد اگر عقد شرعی شده است اگر چه بعد
از رفع مانع و انتفاء علت آن باشد عقد را
تجدید باید نماید باب دویم در تنبیه بر بعض
امور است که لازم است از تنبیه بر آنها امر اول
در آنکه رضاع که باعث تحریم می‌شود
اگر در اثنای النکاح باشد که باعث
فساد و ابطال نکاح می‌شود یا بعد
باشد که باعث فساد و ابطال نکاح قبلی می‌شود
و مرحوم شهید قدس سره در ریاض فرموده
لاخلاف فی انه کما یمنع الرضاع سابقا کذلک
یبطله لاحقا و امثله شق اول در باب چهارم
و امثله شق دویم در باب پنجم ذکر خواهد شد
ان شاء الله تعالی امر دویم در جائی که رضاع باعث

ابطال نکاح موجودی و ثابتی بشود از رضاع
و شیر دادن حرام خواهد بود مگر با رضای [illegible]
سبب رضاع و وجه آنش برا و حرام شود اگر از
آلت آن شود که خود [illegible] حرام شود
مثل آنکه [illegible] اهل [illegible]
خود را با مرتضعه [illegible] حرام [illegible] مثل آنکه
مادر [illegible] پسر شیرا
با زوجه [illegible]
حرام بشود مثل آنکه مادر زن شیر [illegible] اهل بد
فرزند داماد خود و اگر دختر شوهر [illegible]
حرام مؤبد خواهد شد و اگر رضاع باعث
ابطال نکاح ثابتی شود حرام نخواهد بود مگر
با اذن شوهرش باشد مگر آنکه شیر دادنش

علف و سبب ... شد او ...
خواهد بیامرزیشم یاد کرد و هر دو به نکاح ...
حرام بسبب نسب باشد چنانچه در محرمات نسبی
ذکر کرده شد ... بسبب مصا
هرت حرام شد چنانچه در ... محرمات
... بسبب ... ذکر کرده شد
اول از ... نظر نمودن
... حرام باشد
و بسبب ... نظر
نمودن ... است و اگر
نکاح حرام ... باشد لکن نه بسبب نسب
و مصاهرت ... بسبب دیگر ...
... در صنف ششم ذکر

شد که حرام جمع نمی باشد بسبب ناسزا
و مثل غرمائی که شرط اشبهه با اکراه سالها
عینی نباشند مثل سلطانی غرمائی که
حرام بودنا جماکرده بود [illegible] ارضی
بدو سپرد که [illegible] بودن [illegible]
نیست و اصلا [illegible] اذن [illegible] و اجتنا
از این جهت [illegible]
بوده باشد [illegible]
باعث [illegible]
حاصل شود لکن معلوم نباشد که
وسیله است که باعث نشر [illegible] شود
از [illegible] ثالثه که در باب سوم ذکر خواهد
شد با بیان حد وسیله حکم [illegible]

رضعات ثابت نمیشود مگر در صورتیکه تحقق رضاع
کامل بکافی ثابت شود و اگر در صورت مظنه
احتیاط نمایند خوبست و اگر احد الزوجین
دعوی نماید اینکه بینهما رضاع کامل
پس اگر مثل الحسنه باشد دعوی او باشد
نصف مهر بجهت ... حق نسبت
عقد او بعد الدخول باشد و مهر را
داشته باشد ... عقد و بطلان را
ظاهر کردن از ترتیب اقرار او دانسته باشد و دیگر
انکار نماید احتیاج بمرافعه خواهد بود
بدانکه رضاع کامل بیکی از امور ثابت میشود
یا بحصول علم و قطع و یا بشهادت دو عادل
بوجه تفصیل و بیان بیاید و امر ثابت نمیشود

امر پنجم بدانکه بعد از حصول رضاع کامل
مرضعه مادر مرتضع میشود و خواهرش خاله
او و برادرش خالوی او و پدرش جد مادری
او و مادرش جده مادری او و اولاد نسبیش
برادر و خواهر او میشوند و زوج آنکه صاحب
شیر است پدر او میشود و اولاد نسبی رضاعی
آن زوج صاحب شیر برادر و خواهر او
میشوند و برادر و خواهر آن زوج مذکور
عمو و عمه او میشوند و مادرش جده و
پدرش جد پدری او میشوند و بدانکه عموی رضاعی
سه قسم بر دارد یکی برادر رضاعی پدر نسبی
دیگر برادر نسبی پدر رضاعی و دیگری
برادر رضاعی پدر رضاعی و همچنین خئوله

اعلم از آنکه روح سبب نفس حلول نموده باشد
یا حلول نکرده باشد علی الاحوط و اگر شیر
نزد حمل باشد و نزد ولادت مثل آنکه
پستان خود [illegible] فان طفل اگذاشته
شیر [illegible] اصل [illegible] [illegible] باعث [illegible]
[illegible] و اگر شیر [illegible] سبب حمل یا ولاد
[illegible] [illegible] [illegible] و او منشا
ان ولادت [illegible] مثل مساحه
بر اسب [illegible] [illegible] [illegible]
اگر چه احتیاط مطلوب است لیکن شیر آنکه شیر
خالص باشد بطفل نه آنکه چیزی در دهن
طفل بگذارد که شیر مخلوط شود بر آن زاید
شکر و نبات یا آنکه از اول شیر مخلوط بماء

و خون بیرون شود و اگر شیر خاو طربدهد
بطفل پس اگر خلطش بر اندان ابیسکر عرق ...
آن شیر و غیر شیر خورده باعث فشر ...
نشود اگر خلطش بر آنان اسکر ...
خلط ... شده باشد باعث ...
میشود و ... ازین ...
در هضم و ... باشد ...
شیر ده زن ... باشد ... زنان
مرده اگرچه آن در هضم ...
جنون باشد و ... اگر در هضم ...
خلل باشد پس اگر طفل ضعف شیر ...
آنزن بخورد و ضعف دیگرش ...
و ... باعث فرحت ... میشود

باب رضاع

... تمام این پانزده شبانروز
... باعث نشر حرمت خواهد شد و
... از هشت شرط شرط اول طفل مرتضع است
اینکه مدت رضاع کامل او در بین دو
سال شمسی ... اگر ... بعد از
تمام شدن بیست و چهار ماهش بخورد
باعث نشر حرمت نمیشود دوّم آنکه شیر
بواسطه مرضعه شیر ... و احتیاط
لازم است برای ... نظر محرمانه
نمودن و در و شرطها از آن هشت شرط
شرط ارتضاع و آشامیدن است اوّل
آنکه رضاع و آشامیدن بمکیدن از پستان
باشد بحیثیتی که سیر شدن بطول مکیدن

باشد نه بلی و شنیدن با حجت بلغمی
باعث نشر حرمتی خواهد شد و هم اگر حرام
نجاست معین وانفاق مخصوص برسد و تغییر
آن خد و اندازه حکم بسته امر میشود یعنی
[illegible] ناصح باشد بر از آن
امور امور اول تعیین نمودن رضا
با [illegible] اگر انبات تحریم و شد عظیم
باشد [illegible] برسد کردن
آن [illegible] یکی [illegible]
کوشش و او دیگر خطر نمودن استخوان
اگرچه انچه نمودن خبری مبدلش افزوده
نشود و مثل ما پنهان بشود و اگر یکی از آن
دو حاصل شود دون دیگری احتیاط آن

ثمره حرمت میباید دو ابوار شود لبن

که طفل شیر مرضعه را بکرر از حلق فرو برد

شرط نیست که طفل از دو پستان مکیده باشد فا

نشود واما این حکم که از آثار است چون

آنکه رضاع باشد در گوشت و دیگر شد

آنکه نیست که مطلق شود و او هکذا

وشاید از حجت شافعی هم

برای نقل بر رضاع باشد

ظاهر آنستکه این

المحصول بعینه مثل بر اثر مثل

و مثل بعد نزدیک که حاصل

میشوند مردم

رضاع است زمان

روز باشد پس اگر طفل در ظرف یکشبانه روز
شیر سیر بخورد با اجتماع باقی شرایط باعث
نشر حرمت میشود اعمّ از انکه از اوّل روز باشد
تا اوّل روز دیگر یا از وسط روز باشد تا
وسط روز دیگر مثلاً و در این مرد و چیز
معتبر است اوّل اینکه در این شبانه روز هر
دفعه که طفل بطلبد شیر خورده باشد یا
شیر [illegible] ان مرضعه او را
بدهد دوم آنکه غذای خارج و شیر مرضعه
دیگری در بین رضعات یکشبانه روز
فاصله نشود مگر اندکی باشد که صدق
عدم تخلل نکند چنانکه گاهی بطفل تربات
و حب و مانند انها میدهند خلاصه مناط

در نشر حرمت نسبنکرد در یکشبانه روز تمثا
طفل شیر سیر نخورد از ان مرضعه و منحصر
باشد غذاء او بشیر ان مرضعه امر سیم یعنی
و تحدید رضاع است بعدد ده مرتبه که پانزده
مرتبه شیر نخورد از مرضعه باعث نشر حرمت
میشود و در این عدد چند چیز معتبر است
اول انکه در هر دفعه رضعه کامله
بیاشامد بحیثیتی که بخودی خود پستان را از دهان
رها نماید از جهت سیر شدن نه از
از اشامیدن نه بجهت عروض سرفه یا نحو
یا نفس تازه کردن یا انتقالش از پستانی
به پستانی یا بخواب رفتن و امثال اینها
اگر با این جهات مذکوره طفل پستان را

با شیر بوده باشد علی الاقوی پس اگر طفل رها نموده

[illegible]

نمازها باید پس اگر در رمضان مفطر خود شود
و مشغول خوردن شد اگر عمدا کند قضا
نماید اما اگر شبه محسوب نباشد
در ماه رمضان افطار نکرده مگر بعد از نماز
هیچ کدام محسوب نباشد بلکه مجموع نماز
ماه رمضان را اعاده کند کالعدم داند
و اگر شرایط را بجا نیاورده باشد علی حده
نماز را از نو حساب کند
چنانچه در فقرات شرایط اینست باید
عدد را از نو حساب نماید دوم آنکه
تا صدا نشود بین دفعات پانزده کاه
شب صحیح دیگر والا باطل میشود
... و باشد عدد را از نو حساب

[illegible]

نشد

[illegible] هرگاه تا حصه [illegible] شود [illegible]
[illegible] طفل شیر خورد [illegible] و اما شرط
آنکه [illegible] رضاع [illegible] که طفل شیر خورده
[illegible] طفل [illegible] میشود [illegible]
تا از مشغول شیر خوردن نشود که اگر [illegible]
باشد احتیاط [illegible] اگر [illegible]
مرتبه شیر کامل [illegible]
مراعات احتیاط [illegible] بیان
امثله و شقوق رضاع است تا معلوم شود
که در چه مورد و مثال باعث نشر حرمت
و منع از تاثیر نکاح حاصل میشود و در چه مورد
نمیشود و آن ذکر میشود در ضمن چند مسئله
مسئله اول محرم و حرام است هر [illegible]

مرتضع بجهت آنکه مرضعه مادر رضاعی
میشود ومادر رضاعی مثل اصول حرام است
مسئله دویم محرم وحرام نیست مرضعه
بر اصول مرتضع اگر چه نسبی و چه رضاعی
مسئله سیم محرم وحرام است مرضعه بر فروع
مرتضع [illegible] مرضعه [illegible] چه رضاعی
چون [illegible] مسئله چهارم
محرم وحرام [illegible] حواشی وفروع
حواشی مرتضع ومرضعه مطلقا مسئله پنجم
محرم وحرام است مرضعه بزوج مرتضعه
چون مادر زنش میشود واما بر اصول
وفروع وحواشی زوج محرم وحرام نیست
مسئله ششم محرم وحرام است اصول مرضعه

بر مرتضع و مرتضعه چون اولاد ایشانند

و قسم چهارم حواشی اصول هم بر مرتضع و مرتضعه

محرم و حرام اند چون حواشی اصول عمو و عمه

و خالو و خاله و ... باشد اگر از اصول و

حواشی نسبی باشند یا رضاعی اما فروع

حواشی بر مرتضع و مرتضعه محرم و جائز

مسئله هفتم محرم و حرام است اصول مرضعه

بر اصول مرتضع و مرتضعه مطلقا مسئله

هشتم محرم و حرام است اصول مرضعه بر فروع

مرتضع و مرتضعه چه نسبی و چه رضاعی

بجهت آنکه فروع مرتضع اولاد اصول مرضعه

هستند مسئله نهم محرم و حرام نیست اصول

مرضعه و فروع اصول مرضعه بر حواشی

[illegible]

محرم [illegible] اصول مرضعه [illegible]

رضاعی [illegible] مرضعه [illegible]

مانند [illegible] مرضعه [illegible]

[illegible]

[illegible]

از فحل [illegible] عمران چون

برادر [illegible] و اما فرع

رضاعی مرضعه پس باتحاد فحل یعنی شوهر

مرضعه به اینکه طفل رضاعی داده است

اگر از یک فحل باشد بازاینکه طفل با یکدیگر

محرم و حرام شوند بهمان جهت مذکوره و اگر از

دو فحل باشند محرم و حرام نیستند و این

کردن و بنا المرتضعه اگر شد کار بر خلاف [illegible]

را الفاظ و ع مرتضع بخواهر یا شد بحسب [illegible]

که اصول نسبی آن ذات [illegible] آنکه مرتضع [illegible]

حرام [illegible] مرتضع [illegible] مرتضع [illegible]

[illegible] است چون خواهر یا برادر

زاده [illegible] وحرام

نبود [illegible] وحرام

نشیند مسئله [illegible] فرع

نسبی مرضعه بر پدر و جد پدری مرتضع

ایضاح ع

و مرضعه چه پدر و جد نسبی باشد علی الأصح

بدلیل لا ینکح ابو المرتضع فی اولاد المرضعه

واین مسئله که درصدد رساله گفتیم بر

خلاف قاعده کلیه یحرم من الرضاع ما

ما يحرم من الرضاع

ما يحرم من النسب جاريست پس اولاد صاحب شير
اولاد داماد شراشيب كامل بهمه جيا از دختر
او باشد يا از دختر شيرده او باشد پس حرام
مؤيد ميشود بهمان دليل سابق وجناب حجة
الاسلام آقای آخوند ملا محمد كاظم دامت
بركاته بعد از آنكه احتياطاً فتوی دادند موافق
با احتياط است در امور آنها فروع رضاعي
مرضعه پس حرم شرعی را رضاعی آقا رالله
مرقده دد رساله مصاهرة مبيزمانيد حرام
نيستند براصول مرتضع ومرتضعه چون در
مقام مخالفت قدر متيقن را ميكوئيم كه فرد
نسبي باشد دون فروع رضاعي لكن احتياطا
بترك تزويج است وفروع فروع در اين مسئله

نیز حکم اصول ایشان را دارند چنانچه در مسئله
سابق هم چنین بود مسئله سیزدهم محرم و حرام
نیستند فروع نسبی بلاواسطه مرضعه بر فروع مرتضع
و مرتضعه چه بواسطه باشند یا بلاواسطه و
چه نسبی باشند یا رضاعی چون فروع نسبی
بلاواسطهٔ مرضعه بر عمو و عمه و خالو و خالها
میشوند مرتضع را بس محرم اند فروع رضاعی
بلاواسطهٔ مرضعه بر فروع مرتضع و مرتضعه
بشرط آنکه دخل را یا فحل محرم و حرام
نیستند چنانچه با خود مرتضع و مرتضعه با
اختلاف فحل محرم و حرام نبودند که در مسئله
پانزدهم ذکر شد مسئله چهاردهم محرم و حرام
نیستند فروع مرضعه مطلقا بر حواشی مرتضع

و مرتضعه مطلقاً از پدر یا مادر رضاعی

چون فروع نسبی مرتضع و حواشی نسبی رضاعی

و مرتضعه خوب است مشکل یا زوجه هم شیر

و خواهران ... مرتضعه ...

و امّا فروع مرتضعه پدر ... بلا واسطه

حرام است چه از ... بین الاختین میشود

... با اتحاد فحل بین

ان فروع ... و امّا فروع

بواسطه ... الاخ

لا اخ مرتضعه جایز نیست چون مرتضعه یا

با خاله فروع بواسطه مرتضعه میشوند و نکاح

برادر زاده با خواهرزاده بعد از عمّه و خاله

مخالف است با اذن سابق یا اتباع لاحقه

[illegible]

حواشی مرضعه و مرتضعه چه حواشی نسبی

و چه رضاعی چون خالو و خاله او نمیشوند اما

فروع ایشان حواشی بر مرتضع و مرتضعه محرم و حرام

نمیشوند [illegible] مسئله [illegible] حواشی

[illegible] مسئله [illegible] محرم و حرام نمیشوند حواشی

مرضعه بر [illegible] مرتضع و مرتضعه [illegible]

مسئله [illegible] حواشی مرضعه

بر فروع مرتضع [illegible] حواشی

مرضعه خالو و خاله او فروع نمیشوند و اما

فروع حواشی مرضعه بر فروع مرتضع و مرتضعه

محرم و حرام نمیشوند مسئله [illegible] هر حواشی

نمیشوند حواشی مرضعه بر حواشی مرتضع و [illegible]

مسئله بیستم محرم و حرام [illegible]

مرضعه [illegible] مرتضع [illegible]

مسئله بیست و یکم محرم و حرام است بر [illegible]

مرتضعه [illegible] باشد [illegible] چون [illegible]

فرزندان [illegible] دختر [illegible] میشود [illegible] فرزند [illegible]

و [illegible] حرام

میشود [illegible] حرام است چنانکه

[illegible] و همچنین محرم

و حرام است بر مرتضع [illegible] فحل صاحب شیر

که هووی مرضعه باشد چون زن پدر [illegible]

میشود مسئله بیست و دوم محرم و حرام

بر فحل مرضعه امهات مرتضع و مرتضعه چه

صاحب شیر با [illegible] باشد مسئله بیست و سیم

محرم و حرام است بر فحل مرتضعه فروع مرتضع شد
و مرتضعه چه فحل صاحب شیر باشد یا غیر او شد
و چه فروع بلا واسطه یا با واسطه و چه نسبی یا
رضاعی چنانکه در مسئله بیست و دوم
ذکر شد مسئله بیست و چهارم حرام است بر زوجه
فحل صاحب شیر فروع مرتضع و مرتضعه
چون زوجه پدر ایشان میشود مسئله بیست
و پنجم محرم و حرام نیستند بر فحل و زوجه
حواشی مرتضع و مرتضعه مثل اینکه خواهر
باشند یا غیر او و چه حواشی نسبی باشند یا
مسئله بیست و ششم محرم و حرام است بر فحل
مرتضعه زوجه مرتضع اگر فحل صاحب شیر نیست
باشد چون زن پسرش میشود مسئله

باشد

شش هم محرم و حرام است اصول فحل بر مرتضع
و مرتضعه اگر آن فحل صاحب شیر باشد چون
اولاد فحل میشوند و همچنین حواشی فحل هم
محرم و حرام است بر مرتضع و مرتضعه چون عمه
و عمو و خاله [illegible] میشوند مسئله بیست و هفتم
و حرام است اصول فحل [illegible] بر او
هر [illegible] مطلقا مسئله بیست و هشتم
محرم [illegible] فروع مرتضع
و مرتضعه اگر آن فحل صاحب شیر باشد
فروع نسبی و چه رضاعی چون اولاد فاعی
شوند مسئله بیست و نهم محرم و حرام
اصول فحل مرضعه بر حواشی مرتضع و مرتضعه
مطلقا مسئله سیام محرم و حرام است اصول

فحل پدر نسبی مرتضع و زوج مرتضعه اگر ان
فحل [illegible] باشد چون زوجه مرتضع
[illegible] زوج مرتضعه [illegible] ناصواب می
شوند مسئله [illegible] فرع
فحل پدر مرتضع و مرتضعه اگر ان فحل صاحب
شیر باشد اقربا و اگر [illegible] بواسطه [illegible]
بالا و اسفل [illegible] اگر [illegible]
باشند [illegible]
[illegible]
شیر خورده باشند باهم و مرتضعه چون
برادر و خواهر یا برادرزاده و خواهرزاده
میشوند پس اگر کسی ده زن دارد و هر
شیر کامل بدهند بر طفلان ده طفل

جواب مسائل باب رضاع است

با ملکه بکر شوهر وحرام میشوند چنانچه با آن

فحل صاحب شیر وبا آن دختران تمام [illegible]

شوهر وحرام میشوند [illegible]

وحرام است [illegible]

هر [illegible] آن فحل صاحب شیر

با شوهر [illegible]

با [illegible]

اخوند [illegible] الغالب [illegible]

الحاق [illegible] با احتیاط است

در بانوی چنانچه در [illegible] رساله ذکر

وکفتیم که این مسئله هم برخلاف قاعده

کلیه یحرم من الرضاع ما یحرم من النسب

جاری است واینست که فقهاء رضوان

الله بایشان احتجاب فرموده اند لا ینکح ابو
المرتضع فی اولاد صاحب اللبن مسئله و
شیخ محرم و حرام است فروع بلا واسطه ب
فحل فرع مرتضع شیخ و ان نزلوا کر
ان فحل صاحب شیر باشد فروع
فحل عمه و عم فروع طفل ... شیرخوار
بفروع بواسطه فحل ... فروع
طفل محرم و حرام ... و
عمه زاده ... صاحب
محرم و حرام نیستند فروع فحل بر
مرتضع و مرتضعه ... احوط
اجتناب است مسئله ... و
محرم و حرام نیستند فروع فحل بر ...

مرتضع و اما بر زوج مرتضعه فروع بلا واسطه
فحل صاحب شیر حرام است جمعاً چون جمع
بین الاختین است و اما فروع بواسطه
فحل پس اگر از نساء نسبیه یا اجانب الاجنبیه باشد
حرام نمیشوند الا حرام است چون جمع بین عمه
و برادرزاده یا خاله و خواهرزاده بی اذن
یا اجازه عمه و خاله نمیشود مسئله سیوم
[illegible] حواشی فحل و مرتضع
و مرتضعه [illegible] صاحب شیر باشد
چون حواشی عمو و عمه از ان طفل میشوند اعم
از انکه حواشی نسبی باشند یا رضاعی مسئله
[illegible] محرم و حرام نمیشوند حواشی فحل
بر اصول مرتضع و مرتضعه مطلقا مسئله

سی و نسبتهم محرم و حرام است حواشی فحل بر فروع
مرتضع و مرتضعه اگر آن فحل صاحب شیر باشد
چون حواشی مذکوره عمو و عمه پدری یا مادری
از فروع می‌شوند مسئله [illegible] محرم و حرام
نیست حواشی [illegible] مرضعه بر حواشی مرتضع
و مرتضعه [illegible] حرام [illegible]
حواشی فحل [illegible]
مرتضع بنا ذکر [illegible] با این حال
مسئله نیست بلکه فروع [illegible] دارد
لکن باقی فروع باعث نشر حرمت نمی‌شود و چون
حکمش هم از آنچه ذکر شد معلوم می‌شود [illegible]
ذکر آن نشد بهم والله العالم باب پنجم
در بیان حکم شیر دادن زن [illegible] اقارب خود را

را [illegible] طفل خود را اگر [illegible] دهد و رضاع

کامل سبب ابطال و فساد نکاح ثابت شود

خود [illegible] میشود [illegible] باشد [illegible]

و آن [illegible] سبب فساد و ابطال

نکاح [illegible] میشود [illegible]

شیر [illegible] زوجه خود را پس اگر

زوجه [illegible] خود و آن

زن [illegible] صاحب شیر

حرام مؤبد میشود مثل ام اول زوجه [illegible]

شیر باشد و بعد از آن طلاق گرفته باشد

و زوجه طفل رضیع میشود و او را شیر کامل

بدهد چون بالنسبه بزوج مرضعه [illegible]

و زوجه [illegible] میشود و بالنسبه بزوج

صاحب شیر زن اولاد شمیشود مرتضع

شیر دادن مرتضعه است نه جز از زوج خود را

[illegible] باشد الشیر

پس اگر [illegible]

[illegible]

[illegible] ناقص زوج [illegible]

پس اما مرتضعه جده [illegible] زوج میشود اگر

صاحب شیر [illegible] باشد که

مدخوله الام است از زوج صاحب شیر

نباشد و اگر زوجه مدخوله صاحب شیر

باشد صورت [illegible] مرتضعه بر آن

زوج حرام موبد میشود[٢] و اما مرتضعه

عقدش باطل میشود و از زوج میتوان عقد کرد

[٢] چون مادر زنش میشود صح

گردد چون ربیبه غیر مدخوله الام است که
مادرش از حباله او بیرون رفته است پس
عقدش جایز است مورد سیم شیر دادن
مرضعه است زوج یا نوه جده اصول خود را
پس اگر زنی شیر کامل بدهد زوج مادر یا نه
خودش را از [illegible] جده [illegible]
انها [illegible] ایشان
وان [illegible] مرضعه اش حرام
مؤبد میشود و چون زوج مرتضعه نوه سیم
زوجه خودش میشود و زوجه مرتضعه نوه سیم
زوج خودش میشود مورد چهارم شیر دادن
مرضعه است زوج یا نوه جده اصول زوج
خود را از شیر همان زوج پس اگر زنی شیر

دوم مثل پنجم زوجهٔ پدر شوهرش را یا زوج
مادر شوهرش را از شیر همان شوهران پدر
شوهر بزوجهٔ خود وان مادر شوهر بزوج
خود حرام مؤبّد میشوند بنا بر اینکه زوجهٔ مرضعه
اولاد بواسطهٔ او پدر شوهر میشد اگر زوجش
باشد و زوج مرضعه اولاد بواسطهٔ او مادر
شوهر میشود اگر زوجهٔ او باشد مثل
پنجم شیر دادن مرضعه است زوج یا زوجهٔ
فروع خود را اگر کسی شیر داد باید
زوج یا زوجهٔ فروع خود را پس آن زوج
و زوجه بران فروع حرام مؤبّد میشوند
چون زوج و زوجهٔ خواهر و برادر یا خواهر
زاده و خاله یا برادر زاده و عمّهٔ یکدیگر

میشوند مثلا اگر زنی دختر عمو یا پسر عموی خود

را شیر داده باشد بیکدیگر حلال اند زیرا که

بالنسبه بیکدیگر حلال اند چه شیر دهنده

بنت عم یا ابن عم او ... شیر دهنده

ان دختر عموی ... شوهر ...

زوجه برادر شوهر ... شیر دهنده

ان پسر ... زن ان زوج

حرام نمیشود ... نمیتوانند

مادری پسر شیر دهنده دو دختر ان پسر را

زوجه ... خاله زوج خود میشود

توانند ... مادری دختر شیر دهنده زوج

ان را چون زوج خالوی زوجه خود میشود

الحاصل نمیتوانند ... شیر ... از ان

[illegible]

و مطلقا شیرکا مثل بدهند و میشوند مثلیه
خمسة زوج و ناسه با دو جد و پنج اشقا
شیرکا مثل بدهند و پنج اند کشند دو سهم
شیر با دادن مرض ها ستا زوج با دو جد
زوج خود و الاخ با اند زوج جد الاخ
شیرکا مثل بدهند زوج با نصف الاجداد
و اسقاط ام الاسقاط شیر الاثلثا
شو و زوج [illegible] الاسقا
شو میشوند زوج [illegible] و
براد باخوات و خاله برادرنا
و عمه میشوند هو شیرکا
مرض زوج با دو جد و اشقا خود
دو زوج با دو جد و اشقا اصول خود

پس اگر زنی شیر داد مثل بنت بنت زوج با زوجه
حواشی خود را با زوج و زوجه حواشی او
خود ران زوج و زوجه ران حواشی را
مؤبد ... [illegible] ... مرتضع و مرتضعه را
حواشی [illegible] و زوج ... [illegible]
... [illegible] ...
زوج ... [illegible] ... زوج ... زوج ...
حواشی ... [illegible] ... از شیر هما
زوج پس اگر زن ... [illegible] ... زوج
با زوجه حواشی زوج خود را زوج ...
حواشی اصول زوج خود را از شیر هما
زوج از زوج مرتضع و زوجه مرتضعه
حواشی محرم و حرام مؤبد ... چون

و مرتضعه اولاد نواسه برادر یا اولاد نواسه
خواهر حواشی میشوند هفدهم شیر دادن
مرضعه است بچه را دعوی دانستن اگر مادر
زن شیر کامل بدهد الا که بالواسطه
دادا در شیر داده باشد مرضعه ... زن دادا
حرام مؤبد میشود بر طفل ارضاع ... حتی
مرضعه باشد ... ... برا
اگر طفل مرتضع ... ... اند کر
اولاد مرضعه ... ... الا ...
ابنا الرضیع للمرتضع اولاد المرضعة
هژدهم شیر دادن مرضعه است اولاد
دادا زوج خود را از شیر همین زوج
اگر زوجه ... زن شیر کامل بدهد ...

همین شوهر اولاد دا ماد را دختران پدر زن بخانند را ما در حرام موبد میشود چه آن طفل رضیع از آن دختر باشد یا از هووی او بدلیل لا ینکح ابو المرتضع والمرتضعة فی اولاد صاحب اللبن واز سابق معلوم شد که اگر مرضعه شیر کامل بدهد اولاد مع الواسطه را ما در خود را با شوهر شرا بان هم دختران مرضعه با دختر زوج آن مرضعه بخانه آن دا ما در حرام موبد میشود علی ما هو قوی چنانچه آقای صدر میفرمایند و علی الاحوط چنانچه آقای آخوند فرمود اذام الله تعالی برکات وجودهما بدانکه در این ده مورد که گفتیم رضاع کامل باعث

نشر حرمت افساد عقد ثابت میشود اعم از آنستکه نکاحش
دوامی باشد یا انقطاعی چنانچه در تنبیهات مراول ذکر
شد بدانکه در غیر اینموارد ده گانه رضاع کامل باعث
نشر حرمت و افساد عقد ثابت نمیشود اصلا پس شیر کامل دادن
مرضعه نوادهای پسری خود را یا نوادهای پسری شو[هر]
خود را ضرر ندارد و باعث افساد نکاح ثابت نمیشود دون نو[اده]
دختری خود و زوج خود را چنانچه در مورد نهم و دهم ذکر
شد و ایضا اگر شیر کامل دادن مرضعه برادر و خواهر و برادر
زاده و خواهرزادهٔ خود یا شوهر خود را عیب ندارد و باعث
افساد نکاح ثابت نمیشود و ایضا اگر شیر کامل دادن زن عمو و عمه
و خالو و خاله خود یا عمو و عمه و خالو و خاله زوج خود را
یا اولاد اینها را ضرر ندارد و باعث افساد نکاح ثابت نمیشود
خاتمه بدانکه اگر زن مرضعه خواسته باشد بدر برادر
شوهر خود یا شوهر خواهر خود یا مرد اجنبی مثلا بسبب رضاع
کامل محرم و حرام بشود در حالتیکه طفل رضیع آن ضعیفه